فتحی المجبری، معاون رئیس شورای ریاستی دولت وفاق لیبی:

انتخابات آینده پایان مرحله انتقالی است

دکتر فتحی المجبری، معاون ریاست شورای ریاستی لیبی (دولت وفاق)، امیدوار است گفت‌وگوهای موجود در تونس به یک وفاق ملی در این کشور منجر شود. او می‌گوید توافق‌نامه صخیرات که دو سال پیش امضا شد نتوانست نهادهای نظامی کشور را سامان‌دهی کند. او معتقد است حال باید مذاکرات تونس توافق‌نامه صخیرات را تعدیل کرده و بر تشکیل یک نهاد نظامی واحد به فرماندهی خلیفه حفتر تأکید کند. المجبری درعین‌حال ابراز امیدواری می‌کند انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی آینده که قرار است نیمه سال آینده میلادی برگزار شود، پایانی بر مرحله انتقالی کنونی و آغاز دوران ثبات در لیبی باشد. او هرچند می‌گوید ما بعد از سقوط قذافی انتظار چنین وضعیتی را نداشتیم اما درعین‌حال اعتراف می‌کند که در دو، سه سال گذشته وضعیت لیبی بهتر شده است.

گفت‌وگوهای تونس به نظر شما چگونه پیش می‌رود؟

امیدواریم به اهداف مدنظرش برسد. هدف اصلی این است که اختلافات در لیبی پایان یافته و همه نهادهای کشور سروسامان پیدا کند. باید چارچوبی را به وجود آورد که همه طرف‌های سیاسی شرکت‌کننده در روند تصمیم‌گیری را راضی و درآمدها را به صورتی عادلانه بین همه تقسیم کند. امیدواریم این گفت‌وگوها راه را برای تکمیل نهاد نظامی کشور فراهم کند. حرکتی که از شرق کشور به فرماندهی ژنرال حفتر شروع شد تاکنون موفق بوده است. اما این نیرو باید در نیروی نظامی موجود در غرب و جنوب کشور ادغام شود تا بتواند امنیت و ثبات را به لیبی برگرداند. امیدواریم کمیته‌های فعال در تونس به این اهداف دست یابند هرچند اینها مأموریت دشواری است.

آیا این تغییرات نظامی که می‌گویید مورد توافق همه است؟

نه. مورد بحث است. امیدواریم در نهایت به یک توافق برسد.

درباره اختلافات بر سر ژنرال حفتر چه می‌گویید؟

قطعا اختلاف‌نظرهایی هست. هرکس برای خود نظری و دیدگاهی دارد. امیدواریم فرصت به همه تشکل‌ها داده شود تا دراین‌باره بحث کنند و در نهایت منافع ملی را برتر از منافع گروهی خود قرار دهند به‌گونه‌ای که در جهت ثبات لیبی باشد.

به نظر شما قرار است چه تغییرات سیاسی جدیدی اتفاق بیفتد؟ ساختار شورای ریاستی و اعضای آن هم تغییر خواهد کرد؟

این تمایل وجود دارد که تعداد اعضای شورا به حداقل برسد. یعنی سه نفر. دیگر اینکه مقام نخست‌وزیری از شورای ریاستی جدا شود. این تغییرات در ظاهر خوب است اما مسئله عمیق‌تر، تضمین مشارکت طرف‌های مختلف در تشکیل یک دولت جدید است. باید دولت جدید همه صداها را بشنود و بتواند این صداها را در تصمیم‌گیری‌های خود دخالت دهد.

کم‌شدن تعداد اعضا از ۹ به ۳ نفر چه فایده‌ای دارد؟

همه اینها برای تضمین نمایندگی همه گروه‌هاست و این مقصود شاید از طریق عضویت در شورای ریاستی یا عضویت در دولت حاصل شود. مهم این است که چارچوبی مشخص برای همکاری اینها وجود داشته باشد.

آیا سراج همچنان رئیس خواهد بود؟

الزاما نه. الان همه امور به نتایج گفت‌وگوهای تونس بستگی پیدا کرده است.

ولی فرستاده سازمان ملل می‌گوید تغییرات محدود خواهد بود؟

بله. آنچه الان در حال اتفاق است تکمیل گفت‌وگوها و توافقی است که دو سال پیش در صخیرات به دست آمد. قرار است موارد اختلاف بررسی شود. قرار نیست کار جدیدی صورت گیرد بلکه قرار است کارهای قبلی تکمیل و تصحیح شود. یا مواردی که اختلاف‌برانگیز است تعدیل گردد.

چرا توافق‌نامه صخیرات دو سال بعد از امضای آن شکست خورد یا نتوانست به اهدافش برسد؟

چون خیلی از دغدغه‌های اصلی را نادیده گرفته بود یا به شکلی خوب به آنها نپرداخته بود. یکی از مهم‌ترین نیازهای کشور مسئله نهاد نظامی و احیا و بازسازی آن بود.

این مهم‌ترین خواسته است؟

قطعا. زیرا برای بخش زیادی از مردم لیبی نهاد نظامی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. این نهاد نظامی است که می‌تواند قدرت خودش را بر کل کشور مسلط کند. سهل‌انگاری در مورد آن به معنای سهل‌انگاری درباره آینده لیبی است.

شما می‌خواهید ژنرال حفتر در رأس یک نهاد نظامی یکپارچه باشد؟

مسئله خواستن نیست. بلکه این یک موضوع منطقی و واقعی است. در سال‌های گذشته نهاد نظامی کشور منهدم شده است. این روند تا زمانی که ژنرال حفتر دست به کار شد ادامه داشت. او توانست در همکاری با شیوخ قبایل ارتش را در شرق کشور احیا کرده و با تروریسم و گروه‌های تندرو مقابله کند. پایه‌های این کار در شرق لیبی نیز مهیا شد. طبعا اگر بخواهیم نهاد نظامی را نگه‌داریم و گروه‌های تروریستی را تارومار کنیم باید دستاوردهای ارتش را قدر بدانیم.

آیا جامعه بین‌المللی نیز این مسئله را می‌پذیرد؟

آن‌طور که ما از غسان سلامه فرستاده سازمان ملل شنیدیم، او نیز تمایل دارد کشور به ثبات برسد و به لیبیایی‌ها در این راه کمک کند. مادام‌که چنین تمایلی وجود داشته باشد می‌شود به یک توافق در این جهت دست یافت.

آیا شما به طرح‌های فرستاده سازمان ملل اعتماد دارید؟

دکتر غسان سلامه امتیازات زیادی دارد که او را نسبت به فرستادگان پیشین متفاوت می‌سازد. او از یک کشور عرب آمده است. زبان عربی را می‌داند و بیش از دیگران به پیچیدگی‌های جامعه لیبی آشناست. کشور خودش یعنی لبنان هم این درگیری‌ها و اختلافات را پشت‌سر گذاشته است. همه اینها باعث می‌شود تا او درک عمیق‌تری نسبت به ماهیت مشکلات در لیبی داشته باشد.

ولی او نماینده جامعه بین‌المللی است؟

بله. سازمان ملل در همه سطوحش بر ثبات در لیبی تأکید دارد و این همان چیزی است که ما هم آرزو می‌کنیم. دکتر سلامه با تجارب و مهارت‌هایی که دارد از پس آن برمی‌آید. این تلاش‌ها ما را نسبت به آینده بیشتر امیدوار می‌کند و آرزو می‌کنیم گفت‌وگوهای فعلی به یک وفاق ملی فراگیر منجر شود.

امیدی هست که نزاع‌های چندجانبه در لیبی پایان پذیرد؟

بله هست.

آیا طرف‌های درگیر در لیبی آمادگی آن را دارند که به یک توافق دست یابند و اختلافاتشان را کنار بگذارند؟

بله. من مطمئن هستم طرف‌های جنگ در لیبی منافع ملی را ترجیح می‌دهند و به سمت یک توافق فراگیر خواهند رفت.

چند وقت پیش مشکلی پیش آمده بود و شما نسبت به عملکرد سراج اعتراض داشتید؟

آن یکی از نقاط مورد اختلاف بود. باید این موضوع در گفت‌وگوهای تونس هم مورد توجه جدی قرار گیرد. وقتی ما به توافقی می‌رسیم باید همه طرف‌های شرکت‌کننده به آن متعهد بمانند. متأسفانه سراج به‌جای اینکه نمونه‌ای از روح توافق در لیبی باشد اخیرا دست به اتخاذ تصمیماتی یک‌جانبه و حتی مخالف با توافق حاصل‌شده زد. برای همین من شخصا دخالت کردم تا بعضی از این تصمیم‌ها لغو شود؛ زیرا با مواد توافق‌نامه تناسبی نداشت.

شما درباره یکپارچگی ارتش لیبی صحبت می‌کنید. آیا شبه‌نظامیان با دیدگاه‌ها و فرماندهانی که دارند این پیشنهاد را می‌پذیرند؟

طبعا شبه‌نظامیان تروریستی نمی‌توانند آن را بپذیرند. چون آنها از اساس با تفکر دولت مخالف‌اند. ما درباره نظامیان موجود در شرق و غرب لیبی صحبت می‌کنیم. اینها باید در یک نهاد نظامی ادغام شوند. اما شبه‌نظامیانی که ضد دولت هستند، باید برنامه‌هایی برای ادغام تدریجی آنها وجود داشته باشد تا یا در نهادهای نظامی یا سایر بخش‌های جامعه ادغام شوند.

آیا توافق با اخوانی‌ها هم قابل قبول است؟

به‌طورکلی ما باید با هرکسی که حاضر باشد یک دولت غیرنظامی و گردش مسالمت‌آمیز قدرت را بپذیرد، توافق کنیم. ما باید فضای سیاسی را باز کنیم. البته کسانی که برنامه‌های خاصی دارند و می‌خواهند لیبی را به یک افغانستان دیگر تبدیل کنند یا از اینجا تروریسم را به جهان صادر کنند، نه فقط دشمنان لیبی که دشمن همه جهان و کشورهای منطقه هستند.

قطر و ترکیه همچنان از گروه‌های افراطی در لیبی حمایت می‌کنند؟

ما امیدواریم کسانی که در دوره‌های قبل نقشی منفی در تحولات لیبی داشته‌اند به این دخالت‌ها پایان دهند. به باور من رسیدن طرف‌های لیبیایی به یک مرحله توافق ملی تمام آثار مربوط به دخالت‌های منفی گذشته را از بین خواهد برد.

طرح جامعه بین‌الملل برای انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی لیبی این است که تابستان سال آینده برگزار شود. آیا به نظر شما امکانش وجود دارد؟

همه گروه‌های موجود در لیبی فاقد مشروعیت هستند. ما احتیاج به تجدید مشروعیت این گروه‌ها از طریق صندوق‌های رأی و برگزاری یک انتخابات سالم داریم. اما یک‌شبه نمی‌توان به سراغ انتخابات رفت. باید صفوف سیاسی متحد شود و حداقلی از امنیت و ثبات در کشور وجود داشته باشد تا بتوان انتخابات را برگزار کرد. بی‌تردید انتخابات پایان مرحله انتقالی و ورود به ثبات در لیبی خواهد بود.

فرستاده سازمان ملل می‌گوید طرفداران قذافی هم باید در مرحله آینده مشارکت داشته باشند. نظر شما دراین‌باره چیست؟

قطعا برای اینکه روند وفاق ملی شکل بگیرد، باید همه طیف‌های سیاسی را راضی و آنها را در یک مسیر دموکراتیک هدایت کند. مادام که این یا آن گروه سیاسی از مشارکت در ساخت کشور محروم باشد، کشور به ثبات نمی‌رسد. تنها کسانی که باید از دور خارج شوند، گروه‌های افراطی و تروریست‌ها هستند اما سایر لیبیایی‌ها، هرکدام که تمایل به مشارکت در امور کشورشان را دارند، باید به آنها اجازه داده شود.

لیبی شش سال بعد از سرنگونی قذافی در چه وضعیتی است؟

وضعیت خوبی ندارد. این آن چیزی نیست که در ابتدای سال ۲۰۱۱ می‌خواستیم. ما آرزوی داشتن یک دولت باثبات را داشتیم که به همه فرصت یک زندگی بهتر از آن چیزی که قبلا بود بدهد. اما متأسفانه به‌خاطر عوامل بسیاری در داخل و خارج اوضاع وخیم شد و از چند سال پیش نیروهای افراطی و تروریستی بر لیبی مسلط شدند. بااین‌حال ما به آینده امیدواریم. می‌بینیم که پس از سرکوب نیروهای تروریستی در نقاط مختلف لیبی، گروه‌های سیاسی پشت میز مذاکره نشسته‌اند تا به یک توافق ملی برسند. همین‌ها ما را نسبت به آینده امیدوار و خوشبین می‌کند.

آیا لیبی به محل تقاطع باندهای منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است؟

هر کشوری مانند لیبی دچار خلأهای امنیتی و سیاسی شود، محیطی مناسب برای جذب گروه‌هایی با منافع خاص خواهد شد. باندهای جنایتکار سازمان‌یافته دست به قاچاق انسان می‌زنند و گروه‌های تروریستی هم فعالیت خودشان را دارند. ولی ما اگر وضعیت امروز کشور را با دو یا سه سال قبل مقایسه کنیم، می‌بینیم خیلی بهتر شده است.

درباره وضعیت مهاجران و آوارگان لیبی چه می‌گویید؟ آیا قرار است در مرحله آینده به آنها توجهی بشود؟

قطعا گروه وسیعی از مردم لیبی، چه آنهایی که مجبور به خروج از کشور شده‌اند و چه آنهایی که در داخل فاقد خدمات بهداشتی و عمومی هستند، از مشکلات زیادی رنج می‌برند. تا زمانی که در کشور ثبات تحقق نیابد، نمی‌شود به این مشکلات رسیدگی کرد. باید به آوارگان توجه ویژه شود. به ویژه آنهایی که به دلایل سیاسی یا اعتقادی از کشور خارج شده‌اند؛ باید برگردند.

منبع: الاهرام

خسارت‌های وارده بر کردستان عراق

حمدی العطار: در ذهنیت مسعود بارزانی وقتی بر همه‌پرسی تأکید داشت، دولت آینده کردستان، دولتی سرشار و زیبا و امروزی بود! او به امتیازات و ثروت‌ها و امکاناتی فکر می‌کرد که در چارچوب رسمی و قانونی مفهوم «فدرالیسم» عراق به دست آورده است، اما در عمل و به صورت غیررسمی و غیرقانونی اقلیم کردستان مسئله «کنفدرالی» را تجربه کرده بود وگرنه چطور می‌شود داشتن نمایندگی و وابسته فرهنگی در سفارتخانه‌های عراق در خارج از اقلیم کردستان را توجیه کرد؟ تابه‌حال ما نشنیده‌ایم که هیچ‌یک از ایالت‌های آمریکا (چون نظام آمریکا فدرالی است) در خارج از این کشور برای خود نمایندگی داشته باشند؛ برای مثال منطقه «باواریا» در آلمان، در پاریس وابسته فرهنگی یا سیاسی ندارد! کمااینکه کاتالونیا با وجود خودمختاری گسترده‌ای که از آن برخوردار است، وارد مسائلی نظیر امور خارجه یا دارایی نمی‌شود. دولت فدرالی در همه نقاط جهان به‌گونه‌ای است که وزارتخانه‌های خارجه، دارایی، دفاع و امنیت ملی را جزء نهادهای مادر به‌شمار آورده و مدیریتشان را به مناطق نمی‌دهد. نمی‌دانم چرا این مسئله به فکر وزارت خارجه عراق نیفتاده که تمام نمایندگی‌ها و وابسته‌های فرهنگی تابع اقلیم کردستان را در سفارتخانه‌های عراق در خارج از کشور منحل کند؟ این اقدامی آسان بوده و نیازی به تلاش نظامی یا ترتیبات اداری ندارد. فقط یک اراده سیاسی و تصمیم‌گیری درست می‌خواهد تا یک اشتباه مهم در روابط بین اربیل و بغداد در حوزه سیاست خارجی تصحیح شود. این حق حیدر العبادی است که مرجعیت گمرکات، مالیات‌ها و فرودگاه‌ها را مشخص کند تا تحت مدیریت دولت فدرالی باشد و درآمدهای آن به خزانه مرکزی عراق ریخته شود، نه اقلیم کردستان. اگر بخواهد مفهوم فدرالی دقیق اجرا شود، نیروهای پیشمرگه باید منحل شوند تا ما یک دستگاه نظامی تحت فرماندهی وزارت دفاع در دولت مرکزی داشته باشیم. مخاطره‌آمیزبودن تشکیل یک دولت کُردی در مفهوم ملی و انسانی «حق تعیین سرنوشت» آن نیست و می‌شد آن را در چارچوب سه استان دارای اکثریت کردنشین؛ یعنی اربیل، دهوک و سلیمانیه پذیرفت، اما مناطقی با قومیت‌های دوگانه یا چندگانه‌ای که بر اساس قانون اساسی «مناطق مورد نزاع» نامیده شده، نمی‌توانند در چارچوب این تعیین سرنوشت قرار گیرند.

این اشتباه است که همه‌پرسی در چنین مناطقی برگزار شود و برای مثال کرکوک، دشت نینوا و سایر مناطق مورد منازعه بخشی از دولت کردستان به حساب آیند و مرزهای دولت کردستان را به کرانه باختری رود دجله برسانند. حال آنکه مرزهای شناخته‌شده و موسوم به خط سبز (پل بریمر) حتی دورتر از کرانه شرقی این رودخانه بودند. به‌این‌ترتیب فاصله مرزهای عراق با ترکیه به‌جای اینکه ۵۰۰ کیلومتر باشد، به کمتر از ۲۵۰ کیلومتر تقلیل پیدا می‌کند. مرزهای یک کشور را که نمی‌توان در سایه تنش، بحران یا جنگ‌ها ترسیم کرد. این همان خطایی است که سایکس - پیکو مرتکب شدند و بعد از جنگ جهانی اول پس از فروپاشی دولت عثمانی مرزهای این منطقه را معین کردند و این مصیبت‌ها را به وجود آوردند. برگزاری همه‌پرسی در اربیل، دهوک و سلیمانیه می‌توانست در شرایطی بهتر برگزار شود، به‌گونه‌ای که مورد قبول حتی بسیاری از مخالفان همه‌پرسی باشد، اما برگزاری همه‌پرسی در مناطق مورد نزاع مردود بوده و ربطی به مسئله تعیین سرنوشت پیدا نمی‌کند. همچنین زمان و نحوه برگزاری همه‌پرسی اشتباه بود. اگر میزان ۷۲ درصد از مردم در این همه‌پرسی شرکت کرده باشند به این معناست که ۲۸ درصد جدایی را نمی‌خواسته‌اند. این در حالی است که میزان مشارکت در حلبچه به ۴۴ درصد رسید که میزان اندکی است، آن‌هم در شهری که نماد مظلومیت کُردها و یادآور یک فاجعه بزرگ بوده و خیلی از سیاست‌مداران کُرد درباره آن بازارگرمی کرده‌اند. دلیل این مشارکت پایین به این دلیل بود که شهر حلبچه محروم و به حاشیه رانده شده است و مردمانش زندگی سختی را تجربه می‌کنند.

بااین‌همه بعد از انجام همه‌پرسی و اعلام نتایج دیدیم که هم دولت بغداد و هم دولت بارزانی سعی کردند با لحنی ملایم با یکدیگر صحبت کنند. حیدر العبادی باوجود اعلام بسته‌شدن مرزها و فرودگاه‌ها و لغو سفرها در لابه‌لای سخنانش بر «حفظ کرامت شهروندان کرد در اقلیم» تأکید کرد و این نشان داد که یک اقدام نظامی خونین و خشن در کار نخواهد بود و صرفا مسئله به تحریم‌ها و اقدامات اقتصادی و اداری محدود خواهد شد. از آن‌سو حرف‌های مسعود بارزانی نیز مسالمت‌جویانه بود. او بعد از سرمستی برگزاری همه‌پرسی، یک قدم به عقب برداشت. او به‌خوبی می‌داند که اربیل دارای عمقی استراتژیک نیست تا بتواند وارد یک نبرد نظامی احتمالی شود. از آن گذشته گمان نمی‌کنم کردها حاضر باشند رفاه و آسایش کنونی را که در ۱۰ سال گذشته به دست آورده‌اند رها کرده و دوباره برای ورود به یک جنگ بی‌سرانجام به کوه‌ها پناه ببرند. اینجاست که دولت عراق می‌تواند از طریق تحریم‌های اقتصادی تمام امتیازات مالی و سیاسی اقلیم کردستان را پس بگیرد تا این منطقه بحق در یک چارچوب فدرالی قرار گیرد!

منبع: الزمان

نگاه

ورود به مدرنیسم یا تحولاتی نمایشی

ولیعهد جوان عربستان، محمد بن سلمان، در حال شکستن یک‌سری تابوهای اجتماعی است. در این راستا آزادی رانندگی برای زنان بیش از دیگر اصلاحات برجسته شده است. آیا عربستان به سوی مدرنیسم گام برمی‌دارد؟ دانیل هشلر، نویسنده آلمانی، ضمن اشاره به تازه‌ترین اقدام در این زمینه، یعنی پخش کنسرت ام‌کلثوم، خواننده پرآوازه مصری در تلویزیون دولتی، می‌نویسد: «در کشورهای دیگر شاید پخش تلویزیونی این کنسرت که ۳۰ سال پیش برگزار شده، یک تماشاچی را به خود جلب نمی‌کرد، اما در عربستان اقدامی جنجالی بود، زیرا در این کشور به‌شدت محافظه‌کار، موسیقی حرام است».

او سپس به آزادی رانندگی برای زنان می‌پردازد: «صدها هزار زن سعودی به‌زودی در خیابان‌ها آموزش رانندگی خواهند دید، درحالی‌که همین چند وقت پیش یک روحانی بانفوذ، رانندگی زنان را خطری برای امنیت جامعه عنوان کرده بود». به اعتقاد نویسنده مطلب وب‌سایت تاگس شاو، افزایش حقوق زنان در عربستان پایه‌های نظام مردسالار اجتماعی را به لرزه خواهد انداخت. زنانی که تا امروز برای انجام هر کاری یک قیم مرد لازم داشتند، ناگهان در بسیاری موارد دارای حقوق برابر می‌شوند و می‌توانند کارهای اداری را خودشان انجام دهند و در تعیین سرنوشت خود تا حدودی سهیم باشند.

به اعتقاد هشلر، هنوز تا برابری حقوقی زن و مرد در عربستان سعودی راه زیادی باید پیموده شود. او به لباس زنان و مجازات‌های سنگینی که برای «روابط نامشروع» زنان در این کشور در نظر گرفته شده اشاره می‌کند و می‌نویسد: «به نظر می‌رسد گشایش محتاطانه این جامعه بسته، اقدامی تاکتیکی است. خاندان سلطنتی با بحران دست‌وپنجه نرم می‌کند و بدون اصلاحات اصولی اقتصادی، بالاخره روزی با خطر ورشکستگی اقتصادی مواجه خواهد شد». او در ادامه به سقوط بهای نفت اشاره می‌کند و اینکه طلای سیاه تا ابد پشتوانه اقتصادی عربستان نخواهد بود. «به‌همین‌دلیل ولیعهد جوان، محمد بن سلمان، یک‌سری اصلاحات اساسی در نظر گرفته است: کاهش کمک‌های دولتی، خصوصی‌سازی شرکت‌های کلان و تقویت بخش خصوصی». نویسنده مقاله تاگس شاو، معتقد است موفقیت این‌گونه اقدامات بدون مشارکت زنان امکان‌پذیر نخواهد بود.

«خوش‌رقصی» برای غرب؟

دانیل هشلر می‌نویسد: «حقوق بیشتر برای زنان، کنسرت و برنامه‌های فرهنگی می‌توانند به آراستن وجهه عربستان سعودی در غرب کمک کنند. امید سعودی‌ها این است که این اقدامات به جذب سرمایه‌گذاران و تقویت صنعت گردشگری کمک کند، صنعتی که تاکنون به آن اهمیت داده نشده».

او درعین‌حال تأکید می‌کند گشایش جامعه سنتی خطراتی هم در پی خواهد داشت. او در این راستا از هشدارهای افراطیون در شبکه‌های اجتماعی نام می‌برد که «خاطیان» را از «عذاب الهی» می‌ترسانند.

شورای‌عالی علمای دینی عربستان که در سیاست‌گذاری نقش برجسته‌ای دارد تاکنون در رابطه با اصلاحات ولیعهد این کشور سکوت کرده است و به نظر می‌رسد با این اصلاحات مخالفتی ندارد. نویسنده مقاله وب‌سایت تاگس شاو در پایان تأکید می‌کند اقدامات محمد بن سلمان فعلا بیانگر تغییر و تحولات اساسی در عربستان سعودی نیستند و می‌نویسد: «هنوز پیگرد و فشار زیاد بر منتقدان رژیم و دستگیری‌های خودسرانه و شکنجه در دستور کار است و هیچ نشانه‌ای مبنی بر اینکه پادشاه حاضر است اندکی از قدرت مطلقه خود را واگذار کند، وجود ندارد. این اصلاحات برای برخی جنبه نمادین دارد و آن را وسیله‌ای برای آراستن وجهه عربستان می‌دانند، اما برای میلیون‌ها زن سعودی به‌مراتب بیش از این هستند».

زاویه

ساخت برند، حفظ برند!

علی حسنلو: لازم نیست خیلی اهل فوتبال باشید تا معنای این عبارت معروف را درک کنید: «حفظ قهرمانی از کسب قهرمانی سخت‌تر است»، چون این عبارت در همه شئون؛ از کسب‌وکار گرفته تا سیاست مصداق دارد. پس این جمله را به خاطر بسپارید.

یک ماه مانده به روز رأی‌گیری انتخابات ۹۶، حسن روحانی بنا بر نظرسنجی‌ها خبر داشت که اوضاعش مساعد نیست. حتی کمی جلوتر برویم دو مناظره حسن روحانی با دیگر کاندیداها برگزار شد، اما جهشی در رأی او به وجود نیامد، اما هرچه کرد، توفان روحانی در دو هفته منتهی به انتخابات کرد؛ طوری که برخی گفتند روحانی برندی جدید ساخت، اما این برند جدیدی نبود بلکه روحانی بخش‌های خاک‌گرفته برند خود را پاک کرد.

اساسا در یک مقطع کوتاه یک برند شناخته‌شده نمی‌تواند برندی جدید شود چون دوباره‌سازی برند یک پروسه است و مردم تغییر ناگهانی یک برند را باور نمی‌کنند.

روحانی باور شد، چون او پیش‌تر کاشت‌هایی مشابه از این برند خود را در اذهان مردم ایجاد کرده بود و می‌توانست حالا از آن برداشت کند.

به زبان ساده‌تر، شما قطعا صحنه‌های هیجانی مبارزات رزمی یا مشت‌زنی را در فیلم‌ها بسیار دیده‌اید، قهرمان فیلم در حال کتک‌خوردن است، طوری که صورتش زیر خون گم شده، چند دلیل و بهانه و تصویر به معرض دید ما و او می‌آید (تصاویری که رقیب او نمی‌بیند و نمی‌فهمد) و ناگهان ما و او به این وضعیت می‌رسیم که دیگر بس است، حالا وقت زدن و قهرمانی است.

همان قهرمان کتک‌خورده چنان برمی‌خیزد و شروع به زدن حریف می‌کند که کسی نمی‌پرسد پس این توان را چرا زودتر هویدا نکرده بود.

مخاطب، این قدرت یکباره را باور می‌کند، چون هر چندوقتی در حین پروسه کتک‌خوردن و رفتن او به گوشه رینگ با او همراه بوده، اما بردهای گازانبری قبلی او را به یاد می‌آورده و می‌گفته نه او کاری خواهد کرد و مردم را همراه خود می‌کند. برای همین جامعه تشنه واکنش شد تا کدهایی چون لوله‌ها را شنید و به وجد آمد. فکر شده یا ناخودآگاه آن توفان روحانی، بعد از دو هفته گوشه رینگ‌رفتن و انتظار حمله‌کشیدن مخاطب، باورکردنی بود و اگر روحانی از مناظره اول با چنین توفانی می‌آمد، شاید در دو هفته پایانی مچ او باز شده بود.

این یعنی همان ایجاد انتظار و عطش در مشتری. در برندهای تجاری اگر نمونه بیاوریم کمپانی اپل استاد این نوع تمهیدات روانی است. در عالم سیاست هم یک اَبَرنمونه معروف این ایجاد انتظار را مرحوم هاشمی‌رفسنجانی ساخت؛ ایجاد انتظاری کش‌دار و استرس‌زا با ثبت‌نام در چنددقیقه مانده به پایان مهلت ثبت‌نام کاندیداهای انتخابات ۹۲.

پس هرچند روحانی حرف‌های نشنیده و انتقادی سنگینی را به میان آورد، اما یک روحانی جدید نساخت، بلکه آن روحانی‌ای را که طرفدارانش انتظار می‌کشیدند دوباره هویدا و حتی به طرز عجیبی تشدید کرد، اما این سؤال مهمی است که حسن روحانی با این هوشمندی ذاتی در برندسازی، چرا بعد از چهار سال فرصت، تا یک

ماه مانده به انتخابات رأی کافی نداشت؟ این یعنی ارجاع به همان جمله آغاز: حفظ برند سخت‌تر از ساخت برند است؛ یعنی آنچه او در ۹۲ ساخته بود را نتوانست تا ۹۶ حفظ کند، اما عجیب‌تر اینکه این اتفاق دوباره در دولت دوازدهم در حال تکرار است. هرچه حسن روحانی و تیمش در کمپین انتخاباتی خود به کدها، کلمات و تصویرهای ارسالی از او توجه می‌کردند حالا نمی‌کنند.

او بعد از انتخابات نیز با چند سخنرانی آتشین خواست که فضای انتخابات را حفظ کند، درحالی‌که معادلات ساخت برند و حفظ برند یکسان نیست. برای همین بعد از آن مجبور شد در چنان انفعالی برود که بسیاری خیلی زود زمزمه‌های ناامیدی سر دادند. عجیب است در این مقطع پس از انتخابات، حسن روحانی و تیم مشاورانش برای تک‌تک کلمات سخنرانی ماندگار رئیس‌جمهور در سازمان ملل فکر کردند، اما به برند داخلی او فکر نمی‌کنند. این یعنی همچنان یک نگاه ستادی و مقطعی در حلقه مشاوران او حاکم است.

درحالی‌که حسن روحانی، هرروز و هرساعت و ثانیه رئیس‌جمهور است، نه فقط پشت تریبون سازمان ملل؛ یعنی به‌عنوان نمونه اگر اشک صادقانه یک کارگر در میتینگش یا منش او در میدان پرتنش احساسات کارگران معدن یورت، برند او را ارتقا داد، حالا تجمع چندصد کارگر بی‌پناه هپکو و آذراب آن را پایین می‌برد. نگاه این یادداشت در اینجا معطوف به این نیست که چرا اقدام بزرگ مدیریتی یا برنامه جامع و... وجود ندارد، کمااینکه مگر در آن ساعت و روز حضور رئیس‌جمهور به کارگران یورت خدماتی رسیده بود؟

فقط سؤال اینجاست که چرا تیم مشاوران رئیس‌جمهور به تغییر تصویر هرروز حسن روحانی در اذهان فکر نمی‌کنند؟ مگر نه‌اینکه کنش در این فرصت‌های مهم، برندسازی یا برندسوزی می‌کند؟ افراد شهره به هر قیمتی برند خود را حفظ می‌کنند، آن هم سیاست‌مدارها که چیزی ارزشمندتر از برند خود ندارند. آقای روحانی لطفا برند خود را حفظ کنید.